

فکر بکر

فواید بازی‌های فکری برای رشد کودکان

بازی کردن را همه‌ی بچه‌ها دوست دارند اما بازی‌های فکری به جز سرگرم شدن و لذت بردن، فواید دیگری هم دارد. اگر می‌خواهید فواید بازی‌های فکری را بیش‌تر بدانید مطالب زیر را بخوانید:

افزایش قدرت تخیل و تقویت خلاقیت

چسیدن یک پازل کوچک برای به چالش کشیدن ذهن یک کودک پیش‌دستانی کافی است و اگر به اندازه‌ی کافی حل آن پازل تشویق شود، تمام خلاقیت خود را برای سرهم کردن قطعات پازل به کار می‌گیرد.

افزایش تمرکز و توجه

از آن جایی که در انجام بازی‌های فکری، کودک، با مسئله‌ای مواجه است که باید آن را حل کند، حداکثر توجه و تمرکزش را به کار می‌گیرد و اگر این رفتار برای او به یک عادت تبدیل شود، در ایام بزرگسالی از فواید بی‌شمار این تمرکز و دقت بهره‌می‌برد.



رشد اجتماعی کودک

انجام بازی فکری، راهی برای رشد اجتماعی کودکان و افزایش اعتماد به نفس آن‌هاست و روحیه‌ی مشارکت را در آن‌ها تقویت می‌کند.

کودکان یک تا سه سال

بازی‌های ساده‌ای مانند حلقه هوش برای این گروه سنی بسیار مناسب است. این بازی به ظاهر ساده به کودک کمک می‌کند تا بین حرکات چشم و دستش هماهنگی ایجاد کند، مفهوم اندازه و رنگ‌ها را درک کند و از توانایی مغزش برای مرتب کردن حلقه‌ها استفاده کند.

کودکان سه تا شش سال

یکی از بازی‌های مناسب برای کودکان این گروه سنی، بازی جنگا است. این بازی برای تقویت مهارت حرکتی و افزایش هماهنگی بین حرکات چشم و دست فوق‌العاده است. هم‌چنین کودک یاد می‌گیرد که قبل از انجام هر کاری، فکر کند و بی‌گداز به آب نزند که کل برجی که ساخته شده، فرو نریزد!

کودکان هفت تا نه سال

از جمله بازی‌های فکری محبوب و هیجان‌انگیزی که کودکان هفت تا ۱۲ سال می‌توانند از انجام آن لذت ببرند، بازی پاجینا است. در واقع این بازی یک جور پازل پیشرفته‌تر است که کودکان برای انجام آن با هم همکاری می‌کنند.

نوجوانان

بازی بمب ساعتی از جمله بازی‌های فکری است که افراد بالای ۱۳ سال می‌توانند از انجام آن لذت ببرند. این بازی براساس رمان معروف شرلوک هولمز طراحی شده و در عین هیجان‌انگیز بودن به پرورش فکری و افزایش تمرکز افراد کمک می‌کند.



این خواهر و برادر

سرطان را شکست دادند

تصویر رویه‌رو «بکت» و خواهرش «اوبری» را نشان می‌دهد. این پسر شجاع هشت ساله با کمک خواهرش سرطان را شکست داده و اکنون در کلاس سوم، جزو شاگردهای برتر مدرسه‌اش است. بکت می‌داند مهربانی و همراهی خواهر ۹ ساله‌اش به او انگیزه داده که با سرطان بجنگد. اوبری هم از داشتن برادری مصمم و بااراده مانند بکت خوشحال است.

پیچ و تاب زندگی

ماجراهای من و کتاب‌های امداد رسان

رابعه تیموری / روزنامه‌نگار

یک کیف سبک و راحت

روز اول مهر که به مدرسه رفتم، مادرم توی کوله‌پشتی آبی رنگ قشنگی که بابا برایم خریده بود، یک دفتر گذاشت، دو تا خودکار و کمی هم خوراکی و لیوان و دستمال. آن روز سنگین‌ترین وسیله توی کیفم، همان خوراکی‌ها بود که پیش از رسیدن زنگ تفریح دوم همه‌ی آن‌ها را خوردم و کیفم حسایی سبک شد. آن روز معلم از مادرها خواسته بود زنگ آخر به مدرسه بیایند تا در مورد مسائل درسی و مقررات انضباطی مدرسه باهم صحبت کنند. وقتی جلسه تمام شد، کتاب‌های درسی امسال را هم به مادرها دادند که از ذوقم از مادر خواستم آن‌ها را توی کوله‌پشتی من بگذارند.

سفارش‌های عریض و طویل

کوله‌پشتی خیلی سنگین شده بود، اما توی راه به خودم دل‌سداری می‌دادم که فقط امروز که همه‌ی کتاب‌ها روی دوشم است، این سنگینی را تحمل می‌کنم و روزهای دیگر مثل صبح، سبکیار و آسوده به مدرسه می‌آیم. بعد از پایان مدرسه ما به خانه رفتیم و همراه مادرم به چند کتابفروشی سر زدیم تا فهرست عریض و طویلی را که خانم معلم سفارش داده بود تهیه کنیم. وقتی دیدم مادرم بیکراست به طرف قفسه‌های پر از کتاب‌های کمک درسی می‌رود، شستم خبردار شد که خرید این کتاب‌ها سفارش خانم معلم است.

به جای دفتر مشق

با خودم فکر کردم باین کتاب‌ها دیگر لازم نیست توی دفتر تکلیف بنویسم و مشق‌هایم کمتر می‌شود، ولی وقتی کوه تلنبار شده‌ی کتاب را توی دست مادرم دیدم، وارفتم و از فکر این که علاوه بر مطالب کتاب‌های درسی، باید مطالب و تمرینات این کتاب‌ها را هم قورت بدهم، کفرم درآمد. وقتی فروشنده، مجموع قیمت کتاب‌ها را به مادرم گفت، قیافه‌ی او واقعا دیدنی بود: دو میلیون و ۴۰۰ هزار تومان؟! به او حق می‌دهم، اول سالی برای خرید کیف و کفش و لوازم مدرسه من و خواهرم حسابی به در دسر افتاده بودند.

پارسنگین

انگار موجودی کارت بانکی مادرم برای پرداخت هزینه‌ی کتاب‌های کمک‌رسان من کافی نبود و او دست به دامن پدرم شد. نه فقط من، که فروشنده هم فهمید پدرم پشت تلفن حسابی غر زده و بعد راضی و ناراضی به کارت مادرم پول واریز کرد. این بار اصلا به مادرم اصرار نکردم این کتاب‌های حجیم و بزرگ را توی کوله‌پشتی نازنینم بگذارم، اما انگار برای او هم کتاب‌ها سنگین بودند و تا به خانه برسیم، مدام غصه می‌خورد که تو چه طور می‌خواهی این کتاب‌های سنگین را هر روز به مدرسه ببری.

شما هم مثل من مجبورید هر روز چند کیلو کتاب را توی کوله‌پشتی مدرسه‌تان بگذارید و در فاصله‌ی خانه تا مدرسه با پشت خمیده و شانه‌های آویزان آن‌ها را حمل کنید؟ حتماً نیمی از آن‌ها کتاب‌های قطور و بسیار حجیمی است که عنوان کتاب کمک درسی را بدک می‌کشند و لااقل هفت برابر کتاب‌های مدرسه وزن دارند. می‌خواهم امروز ماجراهای خودم را با این کتاب‌ها که برای بهتر شدن درس‌های ما منتشر می‌شوند، برایتان بگویم. حتماً شما هم از این کمک درسی‌های پر در دسر دل‌پری دارید:



عاقبت تلخ کتاب‌های من

راستش آن روز از درس، زیاد سر در نیاوردم و به خودم دل‌سداری می‌دادم که با خواندن مطالب کتاب‌های کمک درسی گران قیمت، حتماً مشکلم حل می‌شود، ولی بعد از ظهر که به خانه رفتم و مشغول حل تمرینات کتاب کار شدم امیدم نقش بر آب شد. انگار نویسنده‌ی کتاب نیم‌نگاهی هم به مطالب کتاب ریاضیات ما ننداخته بود و مطالب آن با مطالب کتاب‌های ما زمین تا آسمان تفاوت داشت. بعد از کلی کلنجار رفتن با مطالب کتاب، سر خورده و عصبانی آن را کنار گذاشتم و تمریناتش را حل نکردم، اما فردا صبح سر کلاس ریاضی دلم شور می‌زد که اگر خانم معلم، آن تمرینات را از ما خواهد چه جوابی به او بدهم. نشان به آن نشان تا الان که مهر رو به پایان است، خانم معلم سراغ آن‌ها را نگرفته و من هم این کتاب‌های کمک‌رسان را بوسیده‌ام و گذاشته‌ام کنار. در این میان غرزدن‌های مادرم که دلش برای هزینه‌ی خرید این کتاب‌ها می‌سوزد ادامه دارد...

چرا فقط این انتشارات؟

یک موضوع دیگر هم که برای مادرم معما شده بود، اصرار خانم معلم برای خرید کتاب‌های کمک درسی انتشاراتی خاص بود. او قبلاً درباره‌ی کتاب‌های کمک آموزشی کمی پرس و جو کرده بود و همه‌ی دانش‌آموزانی که سال‌های پیش از کتاب‌های این انتشارات استفاده کرده بودند، علامه که نشدند هیچ، با حل تمرینات این کتاب‌ها همان مطالب اندکی هم که از تدریس معلم یادشان مانده بود به فنارفته بود. در دسر تان ندهم، این کتاب‌های امدادگر خیلی زود به کار آمدند و خانم معلم از همان نخستین زنگ درس ریاضی از ما خواست تمرینات مربوط به درس امروز را از کتاب کار حل کنیم.